

تحلیل ساختار داستان حضرت آدم (ع) در رکوع دوم سوره اعراف با تأکید بر بیانات رضوی (ع)

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۵)

ابراهیم فلاح^۱
میثم خلیلی^۲

چکیده

در قرآن کریم قصه خلقت حضرت آدم (ع) در سوره‌های مختلفی از جمله سوره اعراف نقل شده است. روایت‌ها و قصص قرآنی از جمله قصه آدم (ع) بدون تخیل و مبالغه در خدمت اهداف تربیتی و هدایتی قرآن قرار گرفته‌اند. بر اساس این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف ساختارشناسی روایت حضرت آدم (ع) در رکوع دوم سوره اعراف (آیات ۱۱ تا ۲۵) و بیانات امام رضا (ع) (مناظرات و احادیث تفسیری) نگارش یافته است، طرح و پیرنگ رکوع و بیانات رضوی (ع) در موضوع خلقت آدم (ع) مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث داستان در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. زاویه دید در رکوع اکثر موارد به صورت سوم شخص (دانای کل) و در آیه نخست به صورت متکلم مع‌الغیر است. زاویه دید در بیانات رضوی (ع) به صورت روایتگری است چرا که حضرت به‌عنوان فرد غایب از صحنه و راوی، داستان را تبیین می‌کنند. شخصیت‌های داستان که هر کدام ویژگی‌های خاصی دارند. طبق رکوع، کنش‌های داستان بر دو محور اصلی ابلیس و آدم (ع) رخ می‌دهد که هر دو از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند. کنش‌های داستان در بیانات رضوی پرسش راوی (گره) و پاسخ‌های امام (حل گره) است. گفت‌وگوهایی میان اشخاص حاضر در داستان صورت گرفته که به داستان جلوه هنری خاصی می‌بخشد. صحنه‌پردازی در دو قالب زمان و مکان، به تصورات ذهنی خواننده جهت ملموس‌سازی داستان کمک می‌کند. هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی، ایفای نقش می‌کنند که در نهایت هدف اصلی داستان یعنی بُعد هدایتی را محقق می‌سازند.

واژگان کلیدی: ساختارشناسی، داستان حضرت آدم (ع)، رکوع دوم سوره اعراف، احادیث و مناظرات رضوی (ع).

سال سوم

شماره اول

پیاپی: ۵

پاییز و زمستان

۱۳۹۸

(۱) استادیار گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری (نویسنده مسئول). ایمیل: fallahabrahim@gmail.com
(۲) دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم قرآنی میبد، ایمیل: meysam.khalili1370@gmail.com

۱- مقدمه

بسیاری از آموزه‌ها و دستورات متعالی قرآن از طریق فنون ادبی و زیباشناسی گوناگون به مخاطبان عرضه می‌شود. از جمله این شگردها، فن قصه‌پردازی و گفتمان‌های روایی است که در ادبیات امروز، از ابزارهای مهم در القای مفاهیم به شمار می‌رود. انسان همواره اندیشه‌های خود را در قالب هنر ریخته و به دیگران منتقل کرده است. جلوه‌های هنری در تمام ظواهر هستی و شئون عالم قابل مشاهده است و حاکی از نظم و هماهنگی، ظرافت و زیبایی نظام هستی است؛ به همین جهت قرآن برای عمق بخشیدن به مقصود موردنظر خود از شیوه هنری بیان قصه سود برده و تعالیم قرآنی در قالبی کاملاً هنری ارائه شده است. بی‌شک میان داستان‌های قرآن و داستان بشری، تفاوت جوهری و ماهوی وجود دارد؛ چرا که داستان‌های بشری برگرفته از فکر و اندیشه محدود بشری است، اما داستان‌های قرآن کریم، سخن خداوند متعال است و آنچه از ذات خداوند سرچشمه می‌گیرد، عاری از عیب و نقص و عرضه یک تصویر کاملاً واقعی و صادق آن حوادث و سرگذشت‌های عبرت‌آمیزی است که آن حوادث روزی اتفاق افتاده است. منتهی «ضمن تعقیب آن هدف اصلی، گاه مناسبتی ایجاب می‌کند که داستان برگزیده‌ای به اندازه و شیوه و تناسب و بازیابی هنر راستین ایراد شود، لیکن نه بر اساس خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی، بلکه بر اساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و یا به اتکای به واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر». (سید قطب، ۱۳۶۱: ۱۰۳) از این رو می‌توان بسیاری از جنبه‌های ساختاری داستانی متعارف در ادبیات داستانی را در داستان‌های قرآنی از جمله داستان حضرت آدم (ع) تشخیص داد و ارزیابی کرد.

اهل بیت عصمت (ع) نیز که منادیان وحی الهی و مفسران واقعی کلام حق هستند، همواره سعی در تبیین ابهامات و مجملات آیات الهی دارند. به تعبیر دیگر پیوند میان قرآن و اهل بیت (ع)، پیوند میان نور و بینایی است؛ گرچه نور وحی در ذات خود روشن و روشنگر است، اما بهره‌گیری از آن، نیاز به چشمانی بصیر و نافذ دارد و راه‌اندازان طریق دیانت به میزان بصیرت و بینایی خویش از آن سود می‌جویند. از جمله کوشش‌های اهل بیت (ع) در تفسیر کلام وحی، بیانات ایشان در تفسیر قصص قرآنی و پاسخ به شبهات در این زمینه است. در این میان امام رضا (ع) به‌عنوان یکی از مصادیق ائمه معصومین (ع) طی مناظراتی که با مخالفین داشتند و همچنین طبق احادیث و روایات تفسیری که از ایشان به یادگار مانده است، نقش مهمی در تفسیر آیات الهی به ویژه قصص قرآنی و پاسخ به شبهات این حوزه ایفا نمودند.

در این نوشتار با انتخاب روایت حضرت آدم (ع) در رکوع دوم سوره اعراف و همچنین بیانات امام رضا (ع) در این زمینه، ساختار و عناصر این داستان مورد بررسی قرار می‌گیرد تا کوششی در راستای آشنایی با کارکرد و نقش قصص قرآنی در جهت هدایت باشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که ساختار روایت حضرت آدم (ع) بر پایه رکوع دوم سوره اعراف و طبق بیانات امام رضا (ع) چگونه است؟

در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، پژوهش حاضر به بررسی ساختاری آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره اعراف (رکوع دوم) و مناظرات و بیانات رضوی پیرامون موضوع خلقت آدم (ع) می‌پردازد. نوشتار حاضر که از زمره پژوهش‌های بنیادین است، با روش توصیفی-تحلیلی موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد.

خاطر نشان می‌گردد «رکوعات که همان واحدهای موضوعی درون سوره‌های قرآن است، با علامت «ع» در مصاحف قرآنی تعیین شده و از پیشینه تاریخی کهن برخوردار است؛ اما در برخی چاپ‌های قرآن کریم در قرن اخیر، به علت عدم توجه به اهمیت این تقسیم‌بندی، این علامت حذف شده است، و در برخی نسخه‌ها و چاپ‌های قرآن نیز، به دلیل کم‌توجهی به آن در بعضی قسمت‌ها فراموش شده و یا احیاناً جابه‌جا نهاده شده است. رکوعات قرآنی درصدد مطرح کردن روش خوانش و چگونگی فهم و ارتباط موضوعی آیات قرآن است. واحدهای موضوعی (رکوعات) جنبه موضوعی دارند و هر واحد موضوعی در مقام بیان یک موضوع است و واحدهای موضوعی آغاز و انجام موضوعی دارند. در عین حال، یکی از اعجاز‌های قرآن از جهت ساختار متن آن است که پژوهشگر با هر کلمه کلیدی مرتبط با هر موضوعی به سراغ این واحدهای موضوعی بیاید، او را در راستای همان موضوع به جلو پیش خواهند برد و هدایت خواهند کرد.» (مرادی زنجانی، ۱۳۸۵: ۵۷) رکوع دوم سوره اعراف که شامل آیات ۱۱ تا ۲۵ این سوره است، به بیان روایت خلقت آدم (ع) اختصاص دارد و ساختار آن بر اساس الگوی نقل قصص یا روایت است. ارزش فهمی خاصی که رکوعات قرآنی به دست می‌دهد، با فهم موضوعی مفسران متفاوت است؛ به خصوص اینکه بسیاری از مفسران پیرامون تقسیم‌بندی داستان حضرت آدم (ع) در آیات سوره اعراف، تقسیم‌بندی و فهمی متفاوت با رکوعات قرآنی ارائه کرده‌اند.

تاکنون مطالعات متنوعی بر روی ساختار قصص قرآنی انجام شده است. به عنوان مثال، حری (۱۳۸۸) زمان و مکان روایی را در قصص قرآنی بررسی می‌کند. او به اشاره به دیدگاه ژرار ژنت، این مفاهیم را ذکر نمونه‌هایی از قصص قرآنی تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «ویژگی‌های زمان و مکان روایی با قصص قرآنی همخوانی دارد. در واقع، قصص قرآنی ضمن تعقیب هدف اصلی، هرگاه مناسبتی ایجاب می‌کند، گلچینی از حوادث سطح داستان را به اندازه و به شیوه‌ای مناسب در سطح متن ذکر می‌کند. (حری، ۱۳۸۹: ۷۷)

همچنین داستان‌های قرآنی، در قالب کتاب‌ها و مقالاتی از جانب پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌هایی مانند «التصویر الفنی فی القرآن» از سید قطب، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآنی از خلیل پروینی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم از حبیب‌الله آیت‌اللهی، تصویر هنری داستان حضرت آدم (ع) در

قرآن کریم از مرضیه زارع زردینی و... اما باید توجه داشت که پژوهشی تاکنون به صورت
اخص به ساختارشناسی داستان حضرت آدم (ع) بر پایه یکی از رکوعات قرآنی و همچنین
بیانات رضوی (ع) صورت نگرفته است.

همچنین پیرامون پیشینه بررسی رکوعات قرآنی و محتوای آن‌ها باید گفت تنها تفسیری که
رکوعات را به طور جدی و با دقت تمام ملاک تقسیم قرار داده و آیات را منطبق با تقسیمات
رکوعات تفسیر نموده، تفسیر کابلی است که حدود دو قرن پیش در هفت جلد (منطبق با
هفت حزب قرآن کریم) توسط استاد محمود حسن دیوبندی از علمای هندی به زبان اردو
تدوین شده است. این تفسیر که به زبان فارسی نیز ترجمه شده یک متن درسی است و چه
بسا به خاطر همین درسی بودن، بر اساس رکوعات تنظیم شده است.

اما در زمینه بررسی و تحلیل ابعاد مختلف رکوعات قرآنی، محتوای آن‌ها و نقش آن‌ها در
فهم قرآن تاکنون پژوهش مستقلی جز دو مقاله زیر یافت نشد:

- زارع زردینی، احمد، بررسی نظم سوره‌های قرآن: کوششی در جهت کشف نظم در سوره
یاسین، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تفسیر و زبان قرآن، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.

- علی پور، میثم و سعدی آبادی، علی اصغر، تأملی بر دلالت تفسیر سوره شناختی آیه ۳۵
از سوره احزاب بر یک الگوی توسعه و پیشرفت اجتماعی، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن
کریم، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱.

اما پیرامون بررسی و پیوند آیات مشتمل بر رکوعات قرآنی با کلام اهل بیت (ع) که
مفسران کلام وحی هستند، به خصوص در بیانات امام رضا (ع) که فرمایشات و مناظرات
بسیاری از ایشان به یادگار مانده است، در راستای تشریح مجملات و تبیین ابهامات به
خصوص در موضوع قصص انبیاء، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است.

لذا به دلیل پیوند محکم و ارتباط متقابلی که میان آیات قرآن و روایات معصومین (ع)
وجود دارد، ضروری است تا ابعاد مختلف اعجاز کلام خداوند و مفسران این کلام، در
معرض دید قرار گیرد. اعجاز بیانی و هنری قرآن کریم، از مهم‌ترین ابعاد اعجاز این کتاب
الهی است که پیوند آن با کلام اهل بیت (ع) تاکنون کمتر مورد تأمل و کاوش قرار گرفته
است. لذا در این پژوهش سعی شده است تا ابعاد مختلف این اعجاز در یکی از قصص مهم
قرآنی، و با پیوند به کلام امام رضا (ع) مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۲- ساختار چینی رکوع دوم سوره اعراف

رکوع دوم سوره اعراف که آیات ۱۱ تا ۲۵ این سوره را شامل می‌گردد، مبتنی بر الگوی
نقل روایت یا داستان پیرامون خلقت حضرت آدم (ع) و دستور به سجده بر وی و وقایع
پس از آن است. شیوه روایت‌گری و بهره‌گیری از داستان، یکی از شیوه‌های هنری مؤثر در

القاء آموزه‌های دینی و پیام‌های قرآن کریم است. داستان‌هایی که قسمت عمده آن اختصاص به تاریخ انبیاء و سرگذشت امم پیشین و حوادث عبرت‌آموز گذشته دارد. داستان‌های قرآن بر سه نوع است: ۱. داستان‌های پیامبران که دربرگیرنده مراحل دعوت، معجزات آنان، موضع‌گیری‌های مخالفان و سرانجام مؤمنان و تکذیب‌کنندگان است. مانند داستان حضرت آدم (ع)، نوح (ع)، ادریس (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) ۲. داستان‌های مربوط به افراد و رویدادهای گذشته، مانند داستان طالوت و جالوت، فرزندان آدم، اصحاب کهف، قارون، اصحاب اخدود، اصحاب فیل و... که این داستان‌ها غالباً بیش از یک مرتبه تکرار نمی‌شوند. ۳. داستان‌های مربوط به رویدادهایی که در زمان پیامبر (ص) واقع شده؛ مانند جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) که در سوره‌های مختلفی از آن‌ها یاد شده است. (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۸)

ساختار چینشی رکوع دوم سوره اعراف مبتنی شیوه روایی بر اساس الگوی نوع اول است. در این رکوع که شامل آیات ۱۱ تا ۲۵ این سوره است، داستان خلقت آدم (ع) و جریان‌های پس از آن در قالب ۱۴ آیه بیان گردیده است. آیات این رکوع به شرح زیر است:

آیه	متن آیه
۱۱	﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾
۱۲	﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾
۱۳	﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾
۱۴	﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾
۱۵	﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾
۱۶	﴿قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾
۱۷	﴿ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾
۱۸	﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾
۱۹	﴿وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

آیه	متن آیه
۲۰	﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾
۲۱	﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾
۲۲	﴿فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾
۲۳	﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾
۲۴	﴿قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾
۲۵	﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾

۳- بیانات رضوی (ع) پیرامون داستان خلقت آدم (ع)

امام رضا (ع) ضمن احادیث تفسیری و مناظراتی که با مخالفان انجام دادند، در مواردی به داستان خلقت آدم (ع) و اتفاقات پس از آن اشاره نمودند. حضرت در دو مناظره با علمای ملل و فرق پیرامون اثبات عصمت انبیای الهی، ضمن اثبات عصمت آدم ابوالبشر، داستان خلقت آدم و وقایع مربوط به آن را بیان نمودند. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۸۹-۴۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۴۲۶-۴۴۰)؛ همچنین روایاتی تفسیری نیز پیرامون خلقت آدم (ع) از حضرت نقل شده است که از جمله آن‌ها روایت احمد بن ابی نصر بنظی پیرامون مکان هبوط آدم (ع) و حوا پس از گناه نخستین است، (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۵۸۶) و نیز طبق روایتی به نقل از عبدالسلام بن صالح هروی، حضرت به توضیحاتی پیرامون درخت ممنوعه که تناول میوه آن موجب اخراج آدم و حوا از بهشت گردید، سجده فرشتگان بر آدم (ع)، خلقت نورانی اهل بیت (ع) قبل از خلقت آدم و حوا و... پرداختند. (همان: ۱، ۶۱۹)

۴- طرح و پیرنگ رکوع

در هنر داستان‌نویسی، رابطه علی و معلولی حوادث روایت شده به ترتیب وقوع را، طرح یا پیرنگ می‌گویند؛ یعنی «هر حادثه‌ای بدون علت و سبب نقل نمی‌شود.» (یوسف نجم، ۱۹۷۸: ۶۳) در باب قصه قرآنی باید دانست که ساختار هندسی و هنری ویژه‌ای دارد که بر اساس آن‌ها، جزئیات و اجزای داستان، پیوندی زنده با یکدیگر دارند، به گونه‌ای که این پیوند در

تمام اجزای داستان مشاهده می‌شود و هر جزئی، مکمل جزء پیشین یا شرح و تفصیلی بر آن، با امری هماهنگ و متجانس با آن است و سرانجام اینکه همه اجزاء تابع یک محور فکری واحد در راستای هدف فکری و تربیت کلّ سوره به کار رفته است. (بستانی، ۱۳۷۱: ۷۶-۱۵۸؛ پروینی و دیباجی، ۱۳۷۸: ۸) اجزای داستان خلقت حضرت آدم (ع) و اخراج وی از بهشت، بر اساس رابطه علی و معلولی دارای پیوند زنده و محکم با یکدیگرند، به گونه‌ای که پیرنگ آن از یک سلسله حوادث منسجم و هماهنگ و لازم یکدیگر که حوادث آن کاملاً به یکدیگر نیازمند هستند، تشکیل شده است. این قاعده در آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره اعراف که به داستان زندگی آدم (ع) اختصاص دارد، جاری است. در ابتدای رکوع، از سجده ملائکه بر آدم (ع) و امتناع ابلیس یاد شده (۱۱) و در آیه بعدی علت سجده نکردن شیطان برتر بینی وی به دلیل خلقت‌اش از آتش بیان شده است. (۱۲) ابلیس به دلیل تکبر و امتناع از سجده از درگاه الهی رانده می‌شود (۱۳) و به علت این که مسبب اصلی رانده شدن از درگاه الهی را آدم می‌داند، از خداوند مهلت می‌خواهد، سوگند یاد می‌کند که تا روزی مشخص به اغوا و گمراهی آدم و فرزندانش پردازد. (۱۴-۱۷) به دلیل نافرمانی و سرکشی، ابلیس از مقام‌اش با خواری رانده می‌شود و به واسطه این سرکشی‌ها، خداوند سوگند یاد می‌کند که جهنّم را از پیروان ابلیس پر کند. (۱۸) خداوند آدم و همسرش را در زمین بهشت سکونت می‌دهد و به ایشان فرمان استفاده از نعمت‌ها به جز درخت ممنوعه را می‌دهد. (۱۹) شیطان به دلیل سوگند پیشین مبنی بر اغوای بشر، به وسوسه آدم و حوا مبنی بر استفاده از درخت ممنوعه می‌پردازد و حتی در این زمینه سوگند دروغ می‌خورد که اگر از میوه درخت ممنوعه بخورید، به مقام جاودانگی خواهید رسید. (۲۰ و ۲۱) بنابر اغوای شیطان، آدم و حوا از میوه درخت ممنوعه تناول می‌کنند و به واسطه این عمل عورات‌شان آشکار شده و سعی در پوشاندن زشتی‌هایشان دارند و همچنین موجب توبیخ و سرزنش خداوند قرار می‌گیرند. (۲۲) به علت این نافرمانی، آدم و حوا از درگاه الهی طلب بخشش می‌نمایند. (۲۳) گناه آدم و حوا بخشیده می‌شود، اما از مقام خود هبوط کرده و به زمین فرود می‌آیند. (۲۴)

شماره	واقعه ۱ (علت)	واقعه ۲ (پیامد)
۱	سجده نکردن ابلیس به دلیل خودبرتربینی	رانده شدن ابلیس از درگاه الهی
۲	رانده شدن ابلیس به دلیل سرکشی	تلاش در راستای اغوای آدم
۳	فربخوردن آدم و حوا از ابلیس	آشکار شدن عیب‌ها و اخراج از بهشت
۴	درخواست آدم و حوا مبنی بر بخشش الهی	بخشش گناه و هبوط به زمین

۵- طرح و شالوده بیانات رضوی

الگوی حاکم بر بیانات رضوی نیز در مواردی، از جمله در تبیین عصمت انبیاء، از جمله

عصمت حضرت آدم (ع) مبتنی بر رابطه علت و معلول است. حضرت در پاسخ شبهه علی بن محمد جهم در زمینه عصمت انبیاء که آیه ۱۲۱ طه: ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ را به عنوان شاهی بر معصوم نبودن آدم ابوالبشر مطرح نمود، شرط عصمت را منحصر در استقرار در زمین نمود و لذا آدم در بهشت معصوم نبود و عصمت در زمین لازم است، همچنین حضرت بیان می‌دارند که علت اصلی خلقت آدم سکونت وی در زمین بود. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۸۸-۳۹۰) همچنین، علت نافرمانی آدم و حوا و استفاده از درخت ممنوعه با وجود تأکید خداوند، سوگند ابلیس مبنی بر جاودانه شدن عنوان شده است، در حالی که آدم و حوا باور نداشتند که کسی به دروغ بر خدا قسم یاد کند. (همان: ۱، ۳۹۷) همچنین حضرت در ادامه مناظره و در بیان علت پذیرش توبه حضرت آدم (ع) توسط خداوند، به آیه ۳۳ آل عمران: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ استشهد می‌نماید؛ چرا که در این آیه آدم (ع) جزء برگزیدگان الهی معرفی شده است. (همان) همچنین رابطه علت و معلول در فرمایشات حضرت پیرامون خلقت آدم (ع) تجلی دارد؛ آنجایی که طبق بیان حضرت آدم (ع) به مقام اهل بیت (ع) حسادت می‌ورزد و به دلیل این حسادت اغوا شده و از درخت ممنوعه می‌خورد. (همان: ۱، ۶۱۹)

۶- زاویه دید

زاویه دید یعنی شیوه نقل داستان یا شیوه‌ای که نویسنده به وسیله آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) در روایات داستانی یا راوی انسانی، معمولاً برای ایجاد کشش بیشتر، نیروهای دانای کل محدود می‌شود. برای نمونه، گاه راوی تنها از دید یکی از شخصیت‌های روایت، وقایع را داوری می‌کند و یا فقط آنچه را شاهد یا شاهدان حوادث دیده‌اند، نقل می‌کند و عقاید و نظرات خود را در داستان دخالت نمی‌دهد. (همان: ۳۹۲-۳۹۳) اما در داستان‌های قرآنی، هدف اصلی، ایجاد کشش و جذابیت نیست. هرچند در بسیاری از موارد، این خصوصیت به کمال در روایت وجود دارد. در اکثر داستان‌های قرآنی، با وجود آنکه دانای کل از همه اخبار و جزئیات آن آگاه است، اما تنها آن بخش از روایت که در راستای غرض دینی و پیام الهی است، بیان می‌شود. همین قاعده در دیگر عناصر روایت‌های قرآن نیز دیده می‌شود و تنها جزئیاتی که مرتبط با موضوع، درون‌مایه و اندیشه روایت است، در اختیار مخاطب قرار می‌گیرد. (آیت‌اللهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴)

خداوند در بیان داستان آفرینش انسان و سجده نکردن شیطان در آیه ۱۱ سوره اعراف، به صورت متکلم مع‌الغیر (یکی از شخصیت‌های داستانی) نمود فرموده و سپس بلافاصله در آیه ۱۲ از سوم شخص مفرد یا زاویه دانای کل (عقل کل) استفاده کرده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ، قَالَ مَا

مَنْعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿اعراف/ ۱۱ و ۱۲﴾؛ و در چنین شرایط داستانی فکری برتر از بیرون، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آنهاست و از گذشته و حال و آینده آنها آگاه است. به این شیوه بازگویی، دید دانای کل و عقل کل می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) زاویه دید به صورت دانای کل، از آیه ۱۲ تا آیه ۲۵ سوره به کار رفته است؛ به گونه‌ای شیوه بیان از آیه دوازدهم تا آیات انتهایی رکوع به صورت روایت‌گری است. (قال)

زاویه دید به مقوله داستان خلقت آدم (ع) در بیانات رضوی (ع) به صورت روایت‌گری است. حضرت به عنوان راوی جزئیاتی از خلقت آدم (ع) و فریب خوردن از شیطان و اخراج از بهشت را بیان می‌دارند. راوی شخصی است که داستان از زبان او روایت می‌شود. راوی در هر داستان به یک شکل ظاهر نمی‌شود، بلکه با وجود نقش میانجی و واسطه‌ای که دارد می‌تواند به عناوین مختلف از قبیل سوم شخص، اول شخص ظاهر گردد که هر کدام از این دو، حالات مختلفی را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال راوی سوم شخص می‌تواند به صورت: ۱. سوم شخص عینی (نمایشی)، که راوی با زاویه دید نزدیک سعی می‌کند آنچه را می‌بیند، بی طرف گزارش کند. ۲. شیوه روایت عینی (دوربینی)، که راوی با زاویه دید نزدیک از صحنه غایب است و خواننده خود حوادث را می‌بیند. ۳. سوم شخص ذهنی، که خواننده به وسیله راوی سوم شخص ذهنیت و بعد درونی شخصیت را می‌بیند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۰۹) به عنوان مثال، امام رضا (ع) به عنوان راوی سوم شخص، از غرور آدم مبنی بر «احسن الخلقین» بودن سخن به میان می‌آورد و از خلقت نورانی اهل بیت (ع) قبل از خلقت آدم سخن می‌گوید: «آن زمان که خداوند آدم (ع) را به سجده در آوردن ملائکه و وارد شدن در بهشت اکرام نمود، آدم (ع) با خود گفت: آیا خداوند بشری بهتر از من خلق کرده است؟ و خداوند آنچه را در درون آدم گذشته بود، دانست، او را صدا زد که ای آدم! سرت را بلند کن و بر پایه عرش بنگر، آدم سرش را بلند کرد و به پایه عرش نگریست و این نوشته را در آنجا یافت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و زوجه فاطمه سیده نساء العالمین و الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة» (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۶۱۹)

۷- شخصیت پردازی

خلق عینی اشخاص تخیلی در ادبیات داستانی را شخصیت پردازی می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۶) اما شخصیت پردازی به شیوه متداول عبارت است از معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفت و گو در قالب اعمال و کردار آنها. بر این اساس، شخصیت فردی است که خواننده در خلال مطالعه داستان با خصوصیات جسمانی، روانی، عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی اش به خوبی آشنا می‌شود. (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳)

شخصیت‌پردازی در داستان آدم (ع) با تکیه بر گفتگو و اعمال و رفتار به دو روش مستقیم و غیر مستقیم صورت گرفته است. اشخاصی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با ذکر برخی صفات از آن‌ها یاد شده عبارت‌اند از:

۷-۱- آدم (ع)

عنصر اصلی شخصیتی که در داستان ذکر شده آدم ابوالبشر است. طبق آیات سوره اعراف، آدم مسجود فرشتگان است. (۱۱) خلقت ظاهری‌اش از گل است. (۱۲) در بهشت سکونت دارد. (۱۹) وسوسه‌پذیر و زودباور است. (۲۰) میل به جاودانگی دارد. (۲۰) در مقابل گناهی که انجام داده توبه‌کار است. (۲۳) اما در آیات به صورت غیر مستقیم نیز به صفاتی از آدم اشاره شده است. آدم مقامش والاتر از فرشتگان و شیطان است، به همین دلیل مورد سجده قرار گرفته است. عامل اصلی تمرد ابلیس است؛ به حدی که باعث می‌شود ابلیس در مقابل خداوند بایستد. میل به چیزی دارد که از آن نهی شده است. (۱۹ و ۲۰) متمرد و سرکش نیست. (۲۳)

شخصیت آدم در بیانات رضوی شامل ویژگی‌هایی است. بر اساس مناظره حضرت با علی بن محمد بن جهم، آدم ابوالبشر حجت خدا بر روی زمین و جانشین در شهرهاست و برای بهشت خلق نشده است. برگزیده الهی است و خطایی که مرتکب شده موجب از بین رفتن عصمت‌اش نمی‌شود، چرا که عصمت بر روی زمین لازم است، نه در بهشت. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۱) طبق مناظره دیگر حضرت، آدم وسوسه‌پذیر است، میل به فرشته شدن و جاودانگی دارد. هیچ‌گاه گمان نمی‌کند که کسی به دروغ به خدا قسم بخورد: «آدم هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد که ابلیس به دروغ به خدا قسم یاد کند.» به راحتی سخن شیطان را می‌پذیرد. بعد از رسیدن به مقام پیامبری هیچ لغزشی نداشته است. (همان: ۱، ۳۹۷-۳۹۸) طبق روایت عبدالله بن صالح هروی از حضرت، آدم (ع) شخصیت مغروری دارد، چرا که فکر می‌کند بهترین موجود خلق شده است. همچنین به مقام نورانی اهل بیت (ع) حسادت می‌کند و به همین دلیل از جوار الهی بیرون رانده می‌شود. همچنین به صورت غیر مستقیم می‌توان دریافت که آدم شخصیت کنجکاو و ذهن پرسشگری دارد. (همان: ۱، ۶۱۹-۶۲۰)

۷-۲- حوا

حوا زوج و قرین آدم (ع) است که شخصیت‌اش از آیه ۱۹ وارد داستان می‌شود: ﴿وَأَبَايَا أَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...﴾ و در اتفاقاتی که تا انتهای داستان می‌افتد، همراه آدم (ع) است. مورد وسوسه شیطان قرار می‌گیرد و همراه با آدم (ع) از درخت ممنوعه می‌خورد. (۲۰-۲۲) میل به جاودانگی و فرشته شدن دارد. (۲۰) ساده و زودباور است و سوگند دروغ برایش معنا ندارد. (۲۰-۲۱) در مقابل گناهی که انجام داده توبه‌کار است. (۲۳)

طبق فرمایشات امام رضا (ع)، حوا به مقام نورانی حضرت فاطمه (س) که قبل از وی خلق

شده بود حسادت می‌ورزد و به همین دلیل از قرب حق رانده می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۶۱۸) به دلیل معصیتی که مرتکب شده، به زمین فرود می‌آید و حائض می‌شود. (همان: ۱، ۵۸۶) حوا همانند آدم وسوسه‌پذیر است و روحیه کنجکاو دارد و هیچ‌گاه گمان نمی‌کند که کسی به خدا قسم دروغ بخورد. همچنین طبق بیان حضرت، حوا همانند آدم میل به جاودانگی و همیشگی بودن دارد. (همان: ۱، ۳۹۷)

۷-۳- ابلیس

عنصر مهم دیگر حاضر در داستان، ابلیس است. طبق آیه ۱۱، ابلیس شخصیت سرکشی دارد و در مقابل فرمان الهی می‌ایستد. (۱۱) خلقت ابلیس از آتش است و به این دلیل خود را از آدم (ع) برتر می‌بیند. (۱۲) به دلیل اینکه خود را برتر می‌بیند، متکبر است، در حالی که شخصیت خوار و کوچکی دارد. (۱۳) گمراهی خود را از ناحیه خدا می‌داند و اغواء را به خدا نسبت می‌دهد. (۱۶) از آنجایی که دلیل رانده شدن از درگاه الهی را آدم می‌داند، تمام تلاش‌اش را در جهت اغوای وی به کار می‌بندد. (۱۶ و ۱۷) با ننگ و عار و خواری از درگاه الهی رانده می‌شود. (۱۸) موجودی وسوسه‌گر است و سعی در ادای پیمان گمراهی آدم می‌کند. (۲۰) جهت عملی ساختن کینه‌هایش حتی از قسم دروغ خوردن بر خدا ابایی ندارد. (۲۱) دشمن آشکار انسان است. (۲۲)

بر اساس بیانات امام رضا (ع)، شیطان موجودی وسوسه‌گر است. سعی در فریب دادن آدم و حوا می‌کند و در این راستا از دروغ و توجیه به عنوان وسیله گمراه کردن استفاده می‌نماید. شیطان می‌داند که آدم و حوا میل به جاودانگی یا ملک شدن دارند، و برای اغوای ایشان از این ابزار استفاده می‌کند. شیطان برای گمراه نمودن حتی حاضر است قسم دروغ بخورد. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۷) دلیل مسلط شدن ابلیس بر آدم و حوا، حسادت ایشان بر مقام اهل بیت (ع) است. (عامل اصلی انحراف خودشان هستند نه ابلیس) (همان: ۱، ۶۱۹)

۷-۴- ملائکه

ملائکه و فرشتگان الهی شخصیت‌های دیگر حاضر در صحنه خلقت هستند. ملائکه موجوداتی مطیع‌اند و از خود اختیاری ندارند و در برابر اوامر الهی فرمان‌پذیرند. (۱۱) به دلیل اینکه عمر جاودانه و همیشگی دارند، آدم و حوا آرزو می‌کنند که مثل ایشان شوند. (۲۰)

طبق بیانات رضوی (ع)، آدم و حوا میل به مشابهت به ملائکه به دلیل جاودانه بودن ایشان دارند. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۷) ملائکه موجوداتی هستند که به دلیل کرامت آدم بر وی سجده می‌کنند. (همان: ۱، ۶۱۹) لذا طبق بیانات ایشان، «کرامت» ویژگی خاصی است که تنها در انسان وجود دارد و «جاودانگی» ویژگی منحصر به فرد ملائکه است و تعویض این مقام‌ها امری محال است.

۸- تحلیل ساختار بر مبنای کنش، حادثه و کشمکش

کشمکش، مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۷۲) هرگاه خواسته‌ها، نیازها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکردهای یک شخصیت با خواسته‌ها، سلیقه‌ها، انگیزه‌ها و عملکرد شخصیت‌های دیگر در تعارض قرار گیرد، برخورد و کشمکش ایجاد می‌شود. در هر نوع داستان به محض خلق شخصیت‌ها، کشمکش نیز به وجود می‌آید. (آیت‌اللهی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱) «هیچ پدیده‌ای به حرکت در نمی‌آید مگر آنکه تحت تأثیر نیرویی واقع شود و نیرویی که یک شخصیت را به حرکت وامی‌دارد «انگیزه» است و انگیزه چیزی نیست جز به هم خوردن تعادل ارگانیزم و ایجاد آشفتگی در وضع آن‌ها» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۴۴)

بر اساس رکوع دوم سوره اعراف، داستان خلقت آدم (ع) شامل دو کشمکش یا اتفاق اصلی است. محور نخستین کنش، ابلیس و محور دومین کنش، آدم است. حوادث نخستین کنش با محوریت ابلیس (مخلوق نار) عبارت‌اند از: ۱. خداوند آدم را می‌آفریند (کنش آفریدن) (۱۱) ۲. دستور به سجده بر وی می‌دهد. (۱۱) ۳. ابلیس به جهت کبر (تکبر) سجده نمی‌کند. (۱۱) ۴. ابلیس به دلیل سرکشی هبوط می‌کند. «قال فاهبط منها» (۱۳) ۵. ابلیس از درگاه الهی رانده می‌شود. (۱۳) ۶. به جهت این رانده شدن برای خدا خط و نشان می‌کشد. (۱۴-۱۸)

حوادث کنش دوم با محوریت آدم ابوالبشر (مخلوق طین) عبارت است از: ۱. خداوند آدم و همسرش را می‌آفریند و در بهشت ساکن می‌کند. (۱۹) ۲. دستور به سکونت و عدم نزدیک شدن به یک درخت می‌دهد. (۲۰) ۳. آنان به دستور خدا توجه نمی‌کنند و به دلیل وسوسه شیطان از درخت می‌چشند. (۲۲) ۴. آدم و همسرش به دلیل این نافرمانی از خداوند درخواست توبه می‌کنند. (کنش توبه) (۲۳) ۵. آدم و همسرش هبوط می‌کنند. (۲۴)

خداوند متعال در هر دو کنش، دو دستور کلی مطرح کرده است: ۱. دستور به سجده بر آدم (ع) ۲. دستور بر نزدیک نشدن و نخوردن از درخت ممنوعه. ابلیس از فرمان الهی تبعیت نکرد و آن را زیر پا گذاشت؛ آدم نیز از فرمان الهی سرپیچی نمود؛ با این تفاوت که دلیل سرپیچی ابلیس، تکبر است؛ اما دلیل سرپیچی آدم، وسوسه است. اما در هر دو کنش، سرپیچی اتفاق می‌افتد. نقطه اشتراک دیگر هر دو کنش، هبوط افرادی که است که دستور خدا را زیر پا گذاشتند. ابلیس از مقامی که دارد هبوط می‌کند و پست و خوار می‌شود؛ آدم نیز به واسطه چشیدن درخت ممنوعه و فریب خوردن از ابلیس، از بهشت رانده شده و به زمین هبوط می‌کند. تقطه تمایز آن است که آدم (ع) پس از هبوط توبه می‌کند و سعی در اصلاح دارد؛ اما ابلیس با وجود اینکه از مقام خود هبوط کرده باز هم سرکش و فرمان‌ناپذیر است و حتی به خداوند قسم یاد می‌کند که به انحراف بشر پردازد.

بر اساس مناظره امام رضا (ع) با علی بن محمد جهم، ابتدا پرسشی برای علی بن محمد به وجود می‌آید: که آیه ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه/۱۲۱) چگونه با عصمت سازگار است؟ در حقیقت گره داستان از اینجا شکل می‌گیرد. حضرت در راستای حل گره توجیهاتی را ذکر می‌کنند. حضرت خلق آدم را برای بهشت نمی‌دانند و تقدیر الهی را بر این می‌دانند که آدم بر زمین ساکن شود. در ادامه خطای آدم را در بهشت عنوان می‌کنند و در بهشت عصمت لازم نیست. سپس با استناد به آیه ۳۳ آل عمران، گره را حل نموده و به برگزیدگی آدم در زمین که مقصود همان عصمت وی است تأکید می‌کنند. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۰)

در دیگر مناظره نیز پرسشی مشابه پیرامون چگونگی تطبیق عصمت با گناه نخستین پیش می‌آید. (گره) توجیهاتی از قبیل عدم علم آدم پیرامون مقام دروغ‌گویی و فریب ابلیس، سکونت آدم در بهشت و شرط نبودن عصمت در بهشت، صغیره بودن گناه نخستین و عدم تنافی آن با عصمت و ... برای این موضوع توسط حضرت ذکر می‌شود و با توجیه حاضرین در جلسه از داستان گره‌گشایی می‌شود: «فان الله عز و جل خلق آدم حجه فی الأرض و خلیفه فی بلاه لم یخلقه للجنه و کانت المعصیه من آدم فی الجنه لا فی الارض و عصمته تجب ان یکون فی الارض لیتم مقادیر امر الله فلما اهبط الی الارض و جعل حجه و خلیفه عصم» (همان: ۱، ۳۹۷-۳۹۹)

۹- گفت‌وگو

روح دمیده شده در کالبد یک داستان است. بدون این روح، مجموعه واژه‌های قصه همچون توده‌ای از سنگ جلوه می‌کند. گوناگونی و رنگارنگی در گفت‌وگو به حرکت‌های قصه، زیبایی و وقار می‌دهد. گفت‌وگو هر چند ظاهری ساده دارد، از باطنی پیچیده و بسیار ظریف بهره می‌برد. (حسینی، ۱۳۷۷: ۱۹۳)

داستان‌های قرآن چنان هنرمندانه از این عنصر بهره گرفته‌اند که در گفت‌وگوهای داستانی، طراوت و جریان مدام زندگی دیده می‌شود. گفت‌وگوی داستانی، در پردازش شخصیت‌ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. (فروردین، ۱۳۸۷: ۱۳۶)

گفت‌وگو در داستان حضرت آدم (ع) طبق رکوع دوم اعراف نقش برجسته‌ای دارد. ابتدا از گفت‌وگوی میان خداوند و ملائکه مبنی بر سجده بر آدم (ع) یاد می‌شود. (۱۱) سپس در ادامه آیات، به گفت‌وگوهایی میان خداوند و ابلیس اشاره می‌شود. خداوند از دلیل امتناع سجده می‌پرسد و ابلیس برتری خود بر آدم را دلیل این مطلب عنوان می‌کند. (۱۲) خداوند به وی دستور هبوط از مقام‌اش به دلیل سرپیچی می‌دهد. (۱۳) در ادامه گفت‌وگو ابلیس از خدا مهلت می‌خواهد که بشر را اغوا کند و خداوند نیز درخواست وی را اجابت می‌کند. (۱۴-۱۷) از آیه ۱۹ پرده دیگری از گفت‌وگو به وجود می‌آید و اشخاص جدیدی وارد صحنه گفت‌وگو می‌شوند. خداوند به آدم و حوا می‌گوید که در بهشت ساکن شوید و

از همه نعمت‌ها جز درخت ممنوعه بهره ببرید. (۱۹) سپس گفت و گو میان ابلیس و آدم و حوا آغاز می‌شود. شیطان به ایشان می‌گوید خداوند به دلیل اینکه جاودانه و یا از فرشتگان خواهید شد شما را از استفاده از درخت منع کرده است. (۲۰) پس از استفاده و آشکار شدن زشتی‌ها، خداوند به ایشان ندا می‌دهد که چرا با وجود منع از درخت استفاده کردید؟ و دشمنی شیطان را یادآور می‌شود. (۲۲) ایشان خطاب به پروردگار از کردار خویش نادم شده و درخواست بخشش می‌نمایند. (۲۳) خداوند به ایشان می‌فرماید از جایگاه خود هبوط کنید و شیطان را دشمن آشکار خود بگیرید. (۲۴)

طبق بیانات رضوی، عنصر گفت و گو نقش بارزی در داستان آدم ایفا می‌کند. خداوند به آدم می‌فرماید که در بهشت ساکن شو و از همه نعمت‌ها جز درخت گندم بهره ببر. شیطان وارد صحنه می‌شود و به ایشان با فریب و تلبیس می‌گوید که خداوند به این دلیل که می‌دانست پس از استفاده از درخت مانند خودش خواهید شد، شما را نهی کرده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۷-۳۹۹) آدم به سبب خلقت برترش مغرور می‌شود و با خود می‌گوید آیا خداوند موجودی برتر از من خلق نموده است؟ خداوند به گفت و گو با آدم می‌پردازد و از وی می‌خواهد که به عرش بنگرد. وی اسماء نورانی اهل بیت (ع) را مشاهده می‌کند و از خداوند می‌پرسد این‌ها چه افرادی هستند؟ خداوند پاسخ می‌دهد ایشان از نسل و ذریه تو هستند و به ایشان با دیده حسد نگاه نکن. (همان: ۱، ۶۲۰)

۱۰- صحنه پردازی

زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، «صحنه» می‌گویند که در هر روایت، کارکردی جداگانه دارد. گاه صحنه ممکن است اثری بسیار نیرومند بر شخصیت‌های داستان داشته باشد یا بازتاب عمل و شخصیت‌های روایت باشد یا متضمن معنایی عمیق و گسترده باشد. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۴۹-۴۵۰) مهم‌ترین اجزای صحنه عبارت‌اند از زمان و مکان.

۱-۱۰- زمان

زمان در سیر حوادث داستانی و رشد و نمو آن تأثیر به‌سزایی دارد. خارج شدن قصه از محدوده زمان سبب می‌گردد که حادثه را عاری از حرکت و زندگی گردانند. آن را به درختی تبدیل می‌کند که از ریشه‌هایش جدا شده است. چنین درختی شاخ و برگ نمی‌گستراند و ثمره نمی‌دهد. از این رو داستان موفق، به عنصر زمان توجه خاصی نشان داده، به تناسب فضا و سبک، آن را پررنگ یا کم رنگ می‌کند. البته این امر به این معنا نیست که به‌کارگیری عنصر زمان و بهره‌گیری آن در داستان‌نویسی قاعده مشخص و یا اسلوب شناخته شده‌ای داشته باشد. زمان تنها به مانند ابزاری در دست هنرمند است که متناسب با ویژگی حوادث داستان، رنگی از زمان را به کار می‌گیرد. (خطیب، ۱۹۷۵: ۸۳)

در داستان‌های قرآنی و از جمله داستان حضرت آدم (ع) زمان نقش مهمی را ایفا می‌کند و به داستان پویایی خاصی می‌بخشد. در آیات ابتدایی رکوع دوم اعراف، عنصر زمان به صورت صریح مشخص نشده است؛ اما به صورت ضمنی می‌توان دریافت که زمان فرمان به سجده آدم بعد از خلقت وی بوده است و امتناع ابلیس نیز در این زمان صورت گرفته است. لذا آفرینش ابلیس قبل از آفرینش انسان بوده و بعد از خلقت انسان، ماهیت سرپیچی خود را نشان داده است. (۱۱) طبق آیه ۱۴، ابلیس از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد: ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾؛ اما مهلت وی مقید به روزی نامشخص می‌گردد. (۱۴) در آیه ۱۷، به صورت ضمنی از زمان آینده یاد می‌شود، آنجایی که ابلیس بر گمراه نمودن بشر در زمان آینده عهد می‌بندد. زمانی که این سخن را می‌گوید، از مقامش اش اخراج می‌شود. (۱۸)

در بیانات امام رضا (ع) پیرامون داستان آدم (ع) نیز عنصر زمان تجلی دارد. حضرت، زمان گناه نخستین آدم (ع) را قبل از نبوت وی عنوان می‌دارند. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۸) همچنین حضرت، زمان تناول آدم و حوا از درخت ممنوعه را بعد از وسوسه شیطان عنوان می‌کنند. (همان: ۱، ۳۹۸) و نیز زمان تکریم آدم (ع) توسط خداوند و سجده ملائکه بر ایشان را به صورت متوالی عنوان می‌کنند. (همان: ۱، ۶۱۸)

۱۰-۲- مکان

مکان، در داستان به هر شکلی که باشد، همان مکان عالم واقع نیست؛ حتی اگر با نام‌های موجود در جهان واقع نامیده شود؛ زیرا مکان پردازش شده در داستان، یک عنصر هنری به شمار می‌آید. مکان داستان لفظی و خیالی است؛ یعنی جایی است که زبان، آن را برای برآورده ساختن اهداف تخیلات داستانی و مستلزمات آن پدید آورده است. (سمر روحی الفیصل، ۱۹۹۵: ۲۵۱)؛ بنابراین، متن روایی از طریق واژگان، مکان تخیلی را خلق می‌کند که دارای اصول ویژه و ابعاد شناخته شده خود است. (سیزا قاسم، ۱۹۸۵: ۷۴) حتی می‌توان گفت مکان فنی و هنری پیش از اینکه با واقعیت پیوند داشته باشد، با آن فاصله دارد و تنها عامل اتصال میان این دو، قوه تخیل است. پیاپی شدن ظهور مکان‌ها در داستان، فضایی شبیه به فضای جهان واقع می‌آفریند و همین موجب ورود داستان به گستره احتمالات و ابهامات می‌شود. (ناصر یعقوب، ۲۰۰۴: ۲۵۲)

عنصر مکان نیز به عنوان یکی از گونه‌های مهم صحنه‌پردازی در رکوع دوم اعراف پیرامون داستان حضرت آدم (ع) تجلی دارد. در آیه ۱۳، سخن از هبوط و سقوط ابلیس از مکانی بالاتر به مکانی پایین‌تر به میان می‌آید: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (۱۳)؛ طبق آیه ۱۸، ابلیس از مکانی که قرار داشت، به ذلت و خواری اخراج می‌شود. در آیه ۱۹ از مکان جدیدی به نام «جنه» یاد می‌شود که آدم و حوا ساکن در آن هستند. در آیه ۲۴، به دلیل سرپیچی از دستور الهی و گناه، فرمان هبوط و سقوط از مکانی

وَالْأُتْرُ «جَنَّةً» به مکانی مادون «أَرْض» داده می‌شود: ﴿قَالَ أَهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ﴾ (۲۴) و در نهایت این مکان، خاستگاه همیشگی انسان تا روز رستاخیز عنوان می‌گردد: ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾ (۲۵)

در بیانات رضوی پیرامون داستان آدم (ع) عنصر مکان نقش بارزی ایفا می‌کند. طبق مناظره حضرت پیرامون اثبات عصمت انبیاء، قرارگاه اصلی انسان «ارض» است و برای زمین آفریده شده و برای بهشت خلق نشده است. انسان بر روی زمین به‌عنوان حجت و خلیفه قلمداد می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۷۳: ۱، ۳۹۰) طبق روایتی از حضرت به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، مکانی که آدم در زمین هبوط نمود، کوه «ابوقیس» عنوان شده است. (همان: ۱، ۵۸۱) و طی روایتی دیگر به نقل از همین راوی، مکان هبوط سرزمین «هند» عنوان شده است. (همان: ۱، ۵۸۳) و طبق روایتی دیگر به نقل از عبدالسلام بن سالم الهروی، هبوط آدم و حوا از بهشت به زمین (مکانی والا به پست) به دلیل حسادت بر مقام اهل بیت (ع) عنوان شده است. (همان: ۱، ۶۲۱)

۱۱- استنتاجات تربیتی از محتوا و درون‌مایه داستان

درون‌مایه و محتوا به‌عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ به بیانی دیگر، درون‌مایه همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲) درون‌مایه تربیتی و محتوایی داستان حضرت آدم (ع) به تفکیک عناصر حاضر در صحنه داستان عبارت است از:

- ملائکه: فرمان‌پذیر امر پروردگارند و به محض دستور به سجده اطاعت می‌کنند؛ همان‌گونه که فرشتگان هر چه فرمان دادیم مطیع‌اند، انسان نیز باید در راستای اطاعت امر پروردگار پیش رود.

- ابلیس: روحیه مغرور، حسادت، خودبرتربینی، سرکشی و دروغ‌گویی دارد؛ همچنین موجودی کینه‌ای است؛ لذا انسان برای تقرب به پروردگار باید صفات شیطانی همچون غرور و حسد را ترک کند.

- آدم: دارای ویژگی‌هایی است که مقام‌اش را از فرشتگان والاتر می‌کند. قابلیت فریب خوردن را دارد. در مقابل گناهی که انجام می‌دهد توبه‌کار است. پیام‌هایی که شخصیت آدم در داستان ابلاغ می‌کند: انسان بالذات قابلیت برتری بر فرشتگان را دارد. انسان بدون مدد الهی به‌راحتی در برابر وسوسه‌های ابلیس منحرف می‌شود. انسان فطرتاً موجودی سرکش نیست.

- حوا: در وقایع و حوادث داستان قرین و همراه آدم است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ساختار روایت حضرت آدم (ع) در رکوع دوم سوره اعراف و مناظرات و روایات تفسیری امام رضا (ع) مورد بررسی قرار گرفت. مطالعه موارد مذکور، نتایج و دستاوردهایی را نشان داده است که عبارت‌اند از:

۱. بررسی شخصیت‌های داستان دهنده واقعی و برحق بودن تمامی اشخاص حاضر در صحنه است و در داستان اثری از مبالغه و تخیل وجود ندارد.

۲. به دلیل کارکرد تربیتی قصص قرآنی، در مواردی به صورت کلی داستان نقل شده و جزئیات وانهاده شده است. این جزئیات در کلام امام رضا (ع) در مواردی تبیین شده است. مثلاً جزئیاتی پیرامون درخت ممنوعه و نوع آن در کلام امام رضا (ع) یافت می‌شود.

۳. طرح و پیرنگ رکوع و همچنین فرمایشات رضوی مبتنی بر رابطه علت و معلول است و حوادث به هم پیوسته به صورت متوالی و با حفظ ترتیب زمانی نقل گردیده است.

۴. زاویه دید در رکوع دوم اعراف گاهی به صورت متکلم مع‌الغیر، و گاهی به صورت سوم شخص مفرد است. راوی داستان در صحنه حاضر بوده (خداوند) و به‌عنوان دانای کل، روایت را نقل می‌کند؛ اما در بیانات رضوی، زاویه دید به صورت روایت‌گری است و امام رضا (ع) به‌عنوان فرد روایت‌گر (خالی از صحنه) داستان را تبیین می‌کند.

۵. شخصیت‌های حاضر در داستان، آدم (ع)، حوا، فرشتگان و ابلیس هستند که هر یک از ایشان ویژگی‌های خاصی دارند و در نهایت اکثر شخصیت‌ها، به دلیل ارتکاب برخی اعمال، به سرنوشت هبوط به زمین مبتلا می‌گردند.

۶. دو کنش و اتفاق اصلی در رکوع وجود دارد. کنش اول کنش سجده با محوریت ابلیس است. کنش دوم خوردن درخت ممنوعه با محوریت آدم است. در هر دو کنش نافرمانی صورت گرفته اما نافرمانی اول دلیل‌اش سرکشی بوده و نافرمانی دوم به دلیل وسوسه صورت گرفته است. در بیانات رضوی نیز کنش‌هایی همچون پرسش راوی (گره) و پاسخ‌های امام (حل‌گره) انجام شده است.

۷. طبق رکوع و بیانات رضوی، گفت‌وگوهایی میان خداوند و ابلیس، خداوند و فرشتگان، آدم و ابلیس صورت گرفته که صحنه پردازی‌های داستان را تشکیل می‌دهد.

۸. زمان خلقت آدم (ع) و سجده فرشتگان به صورت دقیق در رکوع و بیانات رضوی مشخص نشده است؛ همچنین مکان اولیه «جنه» و مکان پس از هبوط «ارض» است.

۹. اهداف تربیتی و هدایتی، مهم‌ترین هدف نقل قصص قرآنی است که این هدف در قصه حرت آدم (ع) نیز تجلی دارد و هر یک از عناصر قصه، با هدف تربیتی خاصی، ایفای نقش می‌کنند.

کتابنامه

- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، محمدعلی خیری، محمود طاووسی و سید حبیب‌الله لزکی، ۱۳۸۶: تحلیل عناصر داستان قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸، ص ۱-۲۰.
- ابن بابویه، محمدبن علی، ۱۳۷۳: عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه حمید رضا مستفید، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- اخوت، احمد، ۱۳۷۱: دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- بوستانی، محمود، ۱۳۷۱: اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- پروینی، خلیل و ابراهیم دیباجی، ۱۳۷۸: تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، ص ۱-۱۶.
- حبیبی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۹۰: واکوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- حری، ابوالفضل، ۱۳۸۹، مناسبات زبانی و یا زنجیرمنادی خرد و کلان در قصص قرآنی (با نگاهی به سوره یونس (ع)، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۴، ۷۷-۸۸.
- حسینی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۷: مبانی هنری قصه‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- الخطیب، عبد الکریم، ۱۹۷۵: القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه، بیروت: دارالمعرفه.
- سید قطب، محمد، ۱۳۶۱: فی ظلال القرآن، ترجمه محمدعلی عبادی، تهران: مرکز نشر انقلاب.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳: الإحتاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- فروردین، عزیزه، ۱۳۸۳: زیباشناسی هنری در داستان‌های قرآن کریم، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- الفیصل، سمر روحی، ۱۹۹۵: بناء الروایة العربیة السوریة، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- قاسم، سیزا احمد، ۱۹۸۵: بناء الروایة، بیروت: دارالتنویر.
- مرادی زنجانی، حسین؛ لسانی فشارکی، محمدعلی ۱۳۸۵: روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، بی‌جا: انتشارات قلم مهر.
- مکی، ابراهیم، ۱۳۷۱: شناخت عوامل نمایش، تهران: انتشارات سروش.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۷۶، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم.
- یوسف نجم، محمد، ۱۹۷۹: فن القصه، بیروت: دارالثقافه، چاپ هفتم.

Bibliography

- Ayatollah, Habibaullah, Mohammad Ali Kheiri, Mahmoud Tavousi and Seyyed Habibaullah Lazki, 2007: Analysis of the elements of the story of the story of Prophet Yusuf (AS) in the Holy Quran, Persian Language and Literature Research, No. 8, pp. 1_20.
- Ibn Babawiyah, Mohammad Ibn Ali, 1373: Ayoun Akhbar al-Reza (AS), translated by Hamid Reza Moʃtafid, edited by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Sadough Publishing.
- Okhot, Ahmad, 1992: Grammar of the story, Isfahan: Tomorrow.
- Boštani, Mahmoud, 1992: Islam and Art, translated by Hossein Saberi, Mashhad: Astan Quds Razavi Research Foundation.
- Parvini, Khalil and Ebrahim Dibaji, 1999: Analysis of Fictional Elements in Quranic Stories, Teacher of Humanities, No. 13, pp. 1_16.

- Habibi, Ali Asghar et al., 2011: Analysis of the narrative components of the stories of the Holy Quran, interdisciplinary researches of the Holy Quran, second year, fifth issue, autumn and winter 2011.
- Hori, Abolfazl, 2010), Linguistic relations or micro and macro chain in Quranic stories (with a look at Surah Yunus (AS), Research in Comparative Language and Literature, No. 4, 77-88.
- Hosseini, Seyed Abolghasem, 1998: Artistic Basics of Quran Stories, Qom: Islamic Research Center of Radio and Television.
- Al-Khatib, Abdul Karim, 1975: Quranic stories in the region and its concept, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Seyyed Qutb, Mohammad, 1982: Fi Zalal al-Quran, translated by Mohammad Ali Ebadi, Tehran: Enqelab Publishing Center.
- Tabarsi, Ahmad Ibn Ali, 1403: The need for the people of stubbornness, Mashhad: Morteza Publishing.
- Farvardin, Azizeh, 2004: Artistic aesthetics in the stories of the Holy Quran, Qom: Islamic Research Center of Radio and Television.
- Al-Faisal, Samar Rouhi, 1995: Based on the Syrian Arab tradition, Damascus: Ittihad al-Kitab al-Arab.
- Qasim, Siza Ahmad, 1985: Building a Narrative, Beirut: Dar al-Tanwir.
- Moradi Zanjani, Hossein; Lisani Fesharaki, Mohammad Ali 2006: Thematic research method in the Holy Quran, Bija: Qalam Mehr Publications.
- Maki, Ebrahim, 1992: Recognizing the factors of the play, Tehran: Soroush Publications.
- Mirsadeghi, Jamal, 1997, Elements of the story, Tehran: Sokhan Publications, third edition.
- Yousef Najm, Mohammad, 1979: Fan al-Qasa, Beirut: Dar al-Thaqafa, seventh edition.